

قوانین ثابت و متغیر

○ محمد مؤمن قمی

چکیده

با مراجعه به دو متن اصلی دین - کتاب و سنت - معلوم می شود احکام کلی شریعت قوانینی ثابت و دائمی است و تغییر در آنها راه ندارد مگر با عروض عناوین ثانوی که مستلزم حکم ثانوی موقت است. وظیفه حکومت اسلامی - چنان که از لفظ ولی و ولایت فهمیده می شود - فقط اجرای این قوانین ثابت است و خود حق قانونگذاری در این حوزه را ندارد، امام در مقام اجرای احکام شریعت یا برای اداره امور جامعه حق دارد در محدوده احکام ثابت شریعت و براساس آن ها، مقررات لازم را وضع کند که این مقررات مجموعه قوانین متغیر را تشکیل می دهد.

در بخش پایانی مقاله به صورت استطرادی به مباحثی چون تفاوت قانونگذاری در اسلام و نظام های عرفی، نقش اجتهاد در حکومت اسلامی، اختلاف فتاوا در حکومت، مذهب رسمی و اقلیت های دینی پرداخته شده است.

کلید واژگان: قوانین ثابت، قوانین متغیر، ولی امر، عناوین ثانوی، حکومت اسلامی، قانونگذاری.

لازم است ابتدا نگاهی اگر چه کوتاه به ماهیت قانون و ملاک لزوم تبعیت از آن در حکومت اسلامی کنیم تا مقدمه ای برای مطالب مورد بحث باشد.

حقیقت قانون

قانون^۱ به حسب ریشه لغوی اش به هر قاعده کلی اطلاق می شود؛ گرچه صددرصد علمی باشد، لکن در بحث ما، قانون وظیفه و دستور العمل کلی است که به منظور عملی ساختن و اجرا کردن آن جعل می شود. قانون به این معنا ممکن است دستور العمل برای همه مردم باشد و یا اختصاص به جمع خاصی داشته باشد؛ مثلاً بر عموم مردم لازم است که نماز بخوانند و روزه بگیرند، اما فقط بر کسانی که استطاعت دارند، لازم است به حج بیت الله مشرف شوند. هر دو قسم، قانون به شمار می رود و مورد احترام همه است و به هر دو باید جامه عمل پوشیده شود.

دلیل لزوم تبعیت از قانون

عقل و فطرت هر عاقلی این مطلب را درک می کند که انسان ها بالطبع آزادند و معنی ندارد که فرد یا جمع خاصی از انسان ها فرمانروای دیگران و یا دیگری باشد و اگر چنین مطلبی در جایی اتفاق افتاد امری بر خلاف فطرت انسان و در حقیقت ظلمی است از ناحیه فرمانده بر زیر دستان. تحلیل و تصویر صحیح از قانونی که در آن ظلمی نیست، بدین گونه است که چون انسان مدنی بالطبع است و به طور اجتماعی زندگی می کند، برای اینکه حدود اختیارات اشخاص محفوظ باشد، سلسله مقرراتی را با توافق یکدیگر وضع می کنند تا مرز حقوق هر کس معین باشد و کسی

۱. «القانون لفظ معرب، ج قوانین، المقیاس من کل شیء»، «امر کلی منطبق علی جمیع جزئیاته canon»، «النظام المكتوب التي تعمل به الحكومة و يطبقه الشعب» (معجم لغة الفقهاء، محمد قلعجی، ص ۳۵۵).

پا از گلیم خویش درازتر نکنند. این توافق جمعی می تواند به چنین قوانینی ارزش دهد و مانع ظالمانه بودن آن شود.

قلمرو این مقررات تا جایی است که مورد توافق انسان ها قرار گیرد. البته بخشی از مقررات ارتكازی و فطری است و بخش دیگر - که بیشتر آن را شامل می شود - با توجه و التفات خاص انسان ها انجام می گیرد و در جهان فعلی ما بهترین نوع قانون آن است که از طریق انتخاب خود مردم و از طریق حکومت و قانون گذاری خود مردم برای خودشان باشد. بر این اساس، دلیل لزوم تبعیت از چنین قوانینی، تعهد ارتكازی و یا صریح هر انسانی است که ملتزم شده است زندگی خویش را بر این منوال قرار دهد و با انسان های دیگر بر این اساس زندگی کند.

لکن دلیل لزوم تبعیت از قانون در اسلام و حکومت اسلامی، چیز دیگری است. در اسلام حق در اصل از آن خداست و حق دستور دادن به ذات اقدس او اختصاص دارد و کسی جز او حق دستور دادن ندارد و در نتیجه، کسی جز او لزوم تبعیت نیز نخواهد داشت. این مطلب از طریق عقل و نقل مسلم است؛ زیرا براهین مسلم عقلی ما را به این نتیجه می رساند که در رأس هرم عالم، وجود ذات واجب الوجود قرار دارد و هر کس جز او، در تمام جهات وجودی خود وابسته به او و خود او و هر چه دارد، از ناحیه اوست و هیچ موجودی در اصل وجود و کمالات آن، در حدوث و بقا، هیچ چیز از خود ندارد و همه چیزش از او و تحت سیطره قدرت اوست. جمادات و نباتات و حیوانات، ملائکه و جنّ و انس، پیامبران و امامان، دانشمندان و اندیشمندان همه و همه آفریده و پرورده او و وابسته به اویند و همگی، به معنای حقیقی ملکیت، ملک او هستند.

از سویی، به معنای حقیقی ملکیت، خدا مالک همه انسان هاست، و از سوی دیگر، هر عاقلی حق دارد که به مخلوقات خود فرمان دهد و از آنان چیزی بخواهد، چیزی را حرام کند و دیگری را واجب، و چون هیچ کس دیگر چنین

سیطره وجودی و مالکیتی ندارد، پس این حق بالاستقلال برای هیچ کس دیگر نیست، مگر آنکه از ناحیه خداوند متعال به کسی چنین حقی اعطا شود که در این صورت، اطاعت این شخص نیز لازم است و در واقع اطاعت او بالواسطه، اطاعت خداوند است. از طرف دیگر، چون همه انسان‌ها مخلوق و مملوک خدایند، بر آنان نیز لازم است از دستوره‌های او سرنییچند که اگر سرپیچی کردند، مستحق مجازاتند.

مطالب مذکور در قرآن شریف و اخبار معصومان (ع) نیز به طور مکرر و واضح ذکر شده است که از باب نمونه به چند آیه اکتفا می‌شود:

- بديع السماوات والارض أتى يكون له ولدٌ ولم تكن له صاحبةٌ وخلق كلَّ

شيءٍ و هو بكلّ شيءٍ عليم ذلكم الله ربكم لا إله إلا هو خالق كل شيءٍ

فاعبدوه و هو على كل شيءٍ وكيل. ^۲

- قل الله خالق كل شيءٍ و هو الواحد القهار. ^۳

- الله خالق كل شيءٍ و هو على كل شيءٍ وكيل. ^۴

- قل اغير الله ابغى رباً و هو رب كل شيءٍ. ^۵

همان گونه که ملاحظه می‌شود، در هر چهار آیه اول، خداوند خالق تمام چیزها معرفی شده است؛ چرا که آفرینش همه چیز از او و پیدایش همه چیز وابسته به اوست. جمله «و هو على كل شيءٍ وكيل»، واگذار بودن قهری امور همه چیز را به او می‌رساند که همان وابستگی اشیاء به ذات اقدسش در بقا و در مقام پرورش است و به طور صریح در جمله «و هو رب كل شيءٍ» این معنا ذکر شده است که

۲. سوره انعام، آیات ۱۰۱-۱۰۲.

۳. سوره رعد، آیه ۱۶.

۴. سوره زمر، آیه ۶۲.

۵. سوره انعام، آیه ۱۶۴.

خداوند رب و پرورش دهنده هر موجودی است و به ملازمه این مخلوقیت و مربوبیت که مملوکیت است، در آیات بسیار تصریح شده است از آن جمله در این آیات:

- إنما أمرت أن أعبد ربَّ هذه البلدة الذي حرّمها و له كلُّ شيءٍ.^۶

- ولله ما في السموات و ما في الارض و إلى الله ترجع الامور.^۷

- و له من في السموات و الارض كلُّ له قانتون.^۸

طبق این آیات و آیات دیگر، خداوند خالق و رب همه چیز است و همه چیز و همه کس ملک او و از آن اوست و وقتی همه چیز مخلوق و مملوک خدا باشد، بنابراین غیر او کسی مالک اشیا نیست و انسان نیز که جزء این اشیاست، کسی جز خداوند مالک او نیست. پس انسان مخلوق و مملوک خداست و کس دیگری جز خدا مالک او نیست و از این رو، تنها خداوند حق فرمانروایی بر او دارد و تنها دستور او فصل الخطاب و لازم الاتباع است و به همین جهت، در سوره اعراف می فرماید: «إلا له الخلقُ و الامر».^۹ خلق به معنای آفرینش است و در این آیه از مختصات خداوند قرار داده شده است، چنان که در آیات دیگر نیز چنین است. مفهوم لغوی و عرفی امر که قرآن به زبان عرف عام نازل شده است، به معنای فرمان و دستور است و فرمان نیز از مختصات خداوند بزرگ و در اختیار او قرار داده شده است و فرمان، همان قانون است. بنابراین فرمان دادن و دستور و قانون و منع کردن از انحصارات خداوند است: «إن الحكم إلا لله امر الاتعبدوا لإيَّاه».^{۱۰}

۶. سوره نمل، آیه ۹۱.

۷. سوره آل عمران، آیه ۱۰۹.

۸. سوره روم، آیه ۲۶.

۹. سوره اعراف، آیه ۵۴.

۱۰. سوره یوسف، آیه ۴۰.

حکم کردن منحصرأ در اختیار «الله» است و حکم، عبارت از نظریه محکمی است که به هنگام موارد تشتت آرا و اختلاف انظار اعلام می شود و همه قوانین از مصادیق بارز حکم است. مردم در هر مورد نظرات گوناگونی دارند و تنها حکم است که می تواند به این اختلاف پایان دهد و به صورت قانون، این مشکل را حل کند و این حکم، فقط در اختیار «الله» است و بر همین اساس خداوند فرمود: «أمر أن لا تعبدوا إلا آياه».

پس وقتی فرمان دادن و حکم کردن در انحصار خداوند متعال قرار گرفت، کسی غیر او حق امر و حکم کردن ندارد، تا صحبت از این شود که آیا لازم الاتباع است یا خیر: «فلا خالقی ولا ربّ ولا مالک ولا آمر ولا حاکم إلا الله فلا إله إلا الله».

البته خداوند متعال اگر امر فرمود که باید انسان ها از دستوره های فلان انسان پیروی کنند، در محدوده ای که خدا می فرماید، به دلیل آنکه خود خداوند امر فرموده است باید از دستوره های این انسان نیز پیروی کرد، اما در واقع این اطاعت بالواسطه اطاعت خداوند است. دلیل و لزوم تبعیت از آن همان است که ذکر شد.

پس به دلیل آنکه اطاعت از فرمان و دستور خدا لازم است، باید در مواردی که خداوند جزء اختیارات ولی آمر مسلمین قراردادده است نیز گوش به فرمان ولی آمر باشیم. بنابراین دلیل و فلسفه لزوم تبعیت از قوانین در اسلام و حکومت اسلامی آن است که انسان ها، مملوک خداوند هستند و این دلیل، غیر از دلیل لزوم پیروی از قوانین در جوامع غیر الهی است.

قوانین ثابت

از مراجعه به آیات و روایات به خوبی استفاده می شود که مجموعه قوانین در اسلام ثابت و دائمی است و تنها حکومت اسلامی نگهبان اجرای آن است و قهراً اگر این نگهبان نیازمند مقررات باشد، قوانین متناسبی وضع می شود که این قوانین ممکن

است تغییر یابند. این مطلب با بیان دو مقدمه معلوم می شود:

مقدمه اول

در اسلام برای تمام موضوعات از ناحیه خداوند متعال حکمی معین شده است و این مطلب را هم از آیات و هم از روایات می توان فهمید.

الف) قرآن: در قرآن شریف پس از آنکه در آیات سوره «انعام» مسئله تحریم برخی حیوانات را از مشرکان نقل می کند و آن را افتراء می نامد و رد می کند، می فرماید:

قل لا اجد فی ما اوحی الی محرماً علی طاعمٍ یطعمه إلا ان یکون میتةً او دماً
مسفوحاً او لحم خنزیر فإِنَّه رجسٌ او فسقاً اهل لغير الله به فمن اضطر غیر باغٍ
ولاعاد فان ربک غفور رحیم. ۱۱

از این آیه مبارکه به خوبی به دست می آید که اگر چیزی را خداوند حرام نکرد، نمی توان آن را حرام دانست. حرام آن است که خدا آن را حرام کرده و از طریق وحی به پیامبرش آن را بیان داشته باشد؛ یعنی نمی توان چیزی را محکوم به حکمی دانست، مگر آنکه به وسیله وحی الهی بیان شده باشد. لازمه مطلب این است که حکم همه اشیا را وحی بیان کند.

ب) روایات: در کتاب شریف کافی به سند صحیح از داود بن فرقد از حضرت امام صادق (ع) نقل می کند که پیامبر عظیم الشان به سعد بن عباده در ضمن حدیثی فرمود:

ان الله عز وجل قد جعل لكل شیء حدّاً و جعل لمن تعدی ذلك الحد
حدّاً. ۱۲

۱۱. آیه ۱۴۵.

۱۲. فروع کافی، ج ۷، کتاب حدود، باب ۱، ح ۱۲ و ۶.

نظیر این عبارت در موثق سماعه نقل شده است که حضرت صادق (ع)

فرمود:

«ان لكل شيء حداً ومن تعدى ذلك الحد كان له حد»^{۱۳}

توجه و نگرش دقیق در عبارت پیامبر گرامی اسلام (ص) این معنی را می‌رساند که خداوند برای هر چیزی مرزی قرار داده است. کلمه «شیء» هر فعل و ترکی را شامل است و این عبارت می‌رساند که خداوند برای هر فعل و ترکی مرزی قرار داده که بیرون شدن از این مرز جایز نیست: «و من يتعد حدود الله فاولئك هم الظالمون»^{۱۴}، و به دلیل همین ظلم است که: «جعل لمن تعدى ذلك الحد حداً».

در هر حال روایت نبوی به روشنی دلالت دارد که خداوند در تمام موارد مرز جواز و عدم جواز را خود مشخص کرده است که تجاوز از این حد، ظلم است و موجب مؤاخذه و کیفر. این مطلب اگر چه از خود روایت به خوبی و روشنی فهمیده می‌شود، با این حال بهتر آن است که با عبارتی از خود معصومان (ع) توضیح داده شود، در کتاب شریف کافی از عمرو بن قیس روایت شده است که حضرت صادق (ع) فرمود:

يا عمرو بن قيس اشعرت ان الله عز وجل ارسل رسولا و انزل عليه كتاباً و انزل في الكتاب كل ما يحتاج اليه و جعل له دليلاً يدل عليه و جعل لكل شيء حداً و لمن جاوز الحد حداً؟ قال: قلت: ارسل رسولا و انزل عليه كتاباً و انزل في الكتاب كل ما يحتاج اليه و جعل عليه دليلاً و جعل لكل شيء حداً؟ قال: نعم. قلت: وكيف جعل لمن جاوز الحد حداً؟ قال: قال: ان الله عز وجل حد في الاموال ان لا تؤخذ إلا من حلها فمن اخذها من غير حلها

۱۳. همان.

۱۴. سوره بقره، آیه ۲۲۹.

قطعت يده حدًّا لمجاوزة الحدِّ وإنَّ الله عزَّ وجلَّ حدَّ أن لا ينكح النكاح إلا من
 حلَّه و من فعل غير ذلك إن كان عزيزاً حدَّ وإن كان محصناً رجم لمجاوزته
 الحدِّ. ١٥

توضیح امام به خوبی می‌رساند که معنی جعل حد در تمام موارد مرزی است
 که خداوند متعال با جعل احکام تعیین کرده است و بدین روی، تمام اشیاء و اعمال
 داخل این مرز بندی است و حکم حرمت یا حلیت شامل آن است.

روایت دوم در کتاب کافی به سند معتبر از سماعه است که می‌گوید: به
 حضرت موسی بن جعفر (ع) عرض کردم:

أكل شيء في كتاب الله و سنّة نبيّه (ص)؟ أو تقولون فيه؟ قال: بل كل شيء
 في كتاب الله و سنّة نبيّه (ص). ١٦

همان گونه که می‌بینیم، سماعه سؤال می‌کند: آیا ممکن است در موردی
 بدون آنکه خدا و پیامبر چیزی فرموده باشند، نظر و رأی خودتان را بفرمایید؟
 امام (ع) می‌فرماید: حکم همه چیز را قرآن و سنّت بیان فرموده و نیاز به اعمال رأی
 نیست تا بدان پناهنده شویم.

روایت سوم معتبره محمد بن مسلم است که از معصوم می‌پرسد:

سألته عن ميراث العلم ما بلغ أجوامع من العلم أم يفسر كل شيء من هذه
 الامور التي يتكلم فيها الناس من الطلاق و الفرائض فقال (ع): انّ علياً (ع)
 كتب العلم كلّهُ و الفرائض فلو ظهر امرنا لم يكن من شيء الا وفيه سنّة
 يمضيها؛ ١٧

محمد بن مسلم می‌پرسد که آیا علوم شما کلیاتی است و یا آنکه حکم همه

١٥. فروع کافی، ج ٧، کتاب حدود، باب ١، ص ١٧٥، ح ٧.

١٦. اصول کافی، ج ١، ص ٦٢، ح ١٠.

١٧. بحار الانوار، ج ٢، باب ٢٢، کتاب العلم، ح ٢.

موارد را روشن می‌کند؟ امام (ع) می‌فرماید: اگر حکومت به دست ما باشد، در همه موارد سنت خاصی حاکم خواهد بود که این سنت همان علم میراثی آنان است.

این روایات از باب نمونه ذکر شدند؛ زیرا این گونه احادیث در زمینه مورد بحث بسیار فراوان است که قسمتی از آنها در کتاب العلم کافی، وافی و بحار الأنوار آمده است.

مقدمه دوم

احکام دین اسلام همیشگی است و اختصاص به زمان خاصی ندارد. پس این احکام در حکومت اسلامی باید ملاک عمل قرار گیرند و درستی این ادعا بسیار روشن است؛ زیرا اولاً، مقتضای ظاهر ادله احکام در هر دین این است که تا آن دین برپاست، احکام آن نیز باقی است و اگر حکمی اختصاص به زمان خاصی داشته باشد، نیاز به بیان دارد. از ادله ای که احکام دین یهود و نصارا و سایر ادیان را بیان می‌کنند، فهمیده می‌شود که احکامشان دائمی است و اختصاص به زمان خاصی ندارد و آیین اسلام نیز مادامی که برپاست، ظواهر ادله احکامش می‌رساند که احکام آن همچنان معتبر و به قوت خود باقی است.

به علاوه، روایات معصومان نیز حکایت از ابدیت دین اسلام و احکام آن تا روز قیامت دارد؛ مثلاً در صحیح زراره از امام صادق (ع) آمده است:

سألت أبا عبد الله (ع) عن الحلال والحرام، فقال: حلال محمد (ص) حلال
أبدأ إلى يوم القيامة و حرامه حرام أبدأ إلى يوم القيامة لا يكون غيره ولا يجيء
غيره، وقال علي (ع): ما أحدٌ ابتدع بدعة إلا ترك بها سنة.^{۱۸}

دلالت عبارت امام (ع) بر جاودانگی احکام اسلام روشن است و شکی نیست

۱۸. اصول کافی، ج ۱، کتاب فضل علم، باب البدع، ص ۵۸، ح ۱۹.

که دو عنوان حلال و حرام، کنایه از مجموعه احکامی است که پیامبر گرامی اسلام آورده است. جمله ای که آن حضرت در ذیل حدیث از حضرت امیر مؤمنان (ع) نقل کرده است، یکی دیگر از ادله معتبری است که دلالت بر فراگیر بودن احکام اسلام - که در مقدمه اول ذکر شد - دارد؛ یعنی احکام اسلام چنان عام و فراگیر است که در هر موردی بدعتی قرار دهند، حکم خدا و سنتی را که پیامبر در آنجا قرار داده است، ترك خواهند کرد.

همچنین در موثقه سماعة بن مهران از امام صادق (ع) آمده است که آن بزرگوار در ضمن حدیثی فرمود:

... فكل نبي جاء بعد المسيح أخذ بشريمته و منهاجه حتى جاء محمد (ص)
فجاء بالقرآن و بشريمته و منهاجه فحلاله حلال إلى يوم القيامة و حرامه حرام
إلى يوم القيامة. ۱۹

دلالت این حدیث نیز بر ابدیت احکام و قوانین اسلام بسیار روشن است. در روایت «سلام بن المستشير» از امام باقر (ع) آمده است:

قال جدّي رسول الله (ص): أيها الناس حلالي حلال إلى يوم القيامة و
حرامي حرام إلى يوم القيامة، إلا و قد بينهما الله عز و جل في الكتاب و
بينتهما في سيرتي و سنتي. ۲۰

این مضمون در نهج البلاغه نیز مذکور است و از واضحات نزد مسلمانان است. بادقت در این مقدمه روشن می شود که خداوند متعال به وسیله پیامبر اسلام برای همیشه و تا اساس اسلام بریاست، حکم همه موضوعات را بیان فرمود و هیچ موردی پیش نمی آید، مگر آنکه حکم دائمی آن را خداوند جعل و بیان کرده است و با این بینش، دیگر حکومت اسلامی در جایگاه جعل احکام کلی برای تعیین تکلیف

۱۹. همان، کتاب ایمان و کفر، باب الشرايع، ح ۲.

۲۰. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۶۹، باب ۱۲.

مردم نیست، بلکه شان ولایت امر و حکومت در اسلام، نگهبانی از احکام است. طبق این اصل کلی، احکام اسلام که عام و فراگیر است، ثابت و غیر متغیر است. این قوانین ثابت، با ابعاد مختلفی که دارند هم وظیفه انسان را در ابتدای امر معین کرده اند که باید مثلاً نماز بخواند، روزه بگیرد، واجبات مالی اش را برای اداره اجتماع اسلام پردازد و زندگی خود و نفقه واجبش را از راه مشروع تأمین کند و امر زناشویی را از طریق مشروع سامان دهد و هم در صورت تخلف، کیفر متخلف را در ضمن احکام حدود و تعزیرات بیان فرموده است. در این میان حکومت اسلامی ناظر اجرای قوانین و مسئول اجرای صحیح آن است، نه آنکه حکومت قانون گذار باشد. این مطلب علاوه بر اینکه با تأمل در فراگیر و دائمی بودن احکام اسلام از یک سو و تشریح حکومت و ولایت امر از سوی دیگر روشن است، اصولاً تعبیر ولایت ولی امر نیز که به معنای سرپرستی است، نشان دهنده این است که ولی امر نظارت و سرپرستی امت اسلام را بر عهده دارد تا از حدود مشخص شده تجاوز نشود و هرکس در مرز خود حرکت کند و متخلف را هم به سزای عملش برساند.

علاوه بر این، آیات و روایات بسیاری که در بیان هدف از حکومت اسلامی وارد شده است، این معنی را روشن می سازد. خداوند در باره هدف از بعثت پیامبران می فرماید:

لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس

بالقسط. ۲۱

این آیه به روشنی می رساند که هم تشریح احکام الهی بر اساس فطرت است و در قانون شریعت احکام مورد نیاز هرکس به عنوان قسط او مشخص شده و هم هدف از ولایت انبیاء این است که مردم در مرز قسط و نصیب خود که خدا تعیین کرده است، ذره ای پافراثر نهند.

در صحیحۀ زرارۀ از حضرت امام باقر (ع) آمده است که آن بزرگوار فرمود:
بني الاسلام على خمسة اشياء على الصلاة والزكاة والحج والصوم والولاية.
قال زرارة: فقلت: و اي شيء من ذلك افضل؟ فقال: الولاية افضل لانتها
مفتاحهن والوالي هو الدليل عليهن.^{۲۲}

همان طور که ملاحظه می کنیم، امام (ع) سرّ افضلیت ولایت اسلامی را از
دیگر ارکان اسلام این می داند که ولایت مسلمین و حکومت اسلامی، کلید باز
شدن در احکام اللّه به سوی مسلمانان است و ولیّ امر مسلمین تنها سمت راهنمایی
به سوی دیگر ارکان و احکام اسلام را دارد.

پس حکومت در اسلام، نقش هدایت به احکام خدا و مراقبت در اجرای آنها
را در جامعه اسلامی بر عهده دارد؛ همانند کلیدی که در دست مردم است تا به
وسیله آن راه اجرای احکام اسلام را بیابند.

حضرت امیر مؤمنان (ع) در نهج البلاغه می فرماید:

انه ليس على الإمام إلا ما حمل من أمر ربه: الإبلاغ في الموعظة والاجتهاد في
النصيحة والاحياء للسنّة وإقامة الحدود على مستحقّها وإصدار السّهمان
على أهلها.^{۲۳}

آنچه بر عهده امام مسلمین است، فقط اجرای فرمان خداوند بزرگ است،
بدین تفصیل که مردم را آگاهی و پند دهد، در خیر خواهی برای فرد یا جامعه کمال
کوشش را مبذول دارد، سنّت رسول اللّه را در میان آنان زنده و متخلفان را مجازات
کند و بیت المال را به مستحقان و در مورد صحیح آن به مصرف برساند و این امور
چیزی جز اجرای احکام الهی و نگهبانی و مراقبت بر اجرای آن نیست.

بدیهی است که احکام اسلام متضمن بیان وظیفه و تأمین نیاز اشخاص و

۲۲. اصول کافی، باب دعائهم الاسلام، ح ۵.

۲۳. نهج البلاغه، خطبة ۱۰۵.

جامعه در ابعاد گوناگون است و اسلام با رعایت تمام جهات اقتصادی، نظامی، سیاسی، عملی، عبادی و غیر آن، حکم مناسب و لازم را در هر بخشی جعل و وضع کرده است. چون اسلام در قوانین ثابت و دائمی اش، احکام انواع قراردادها و معاملات اقتصادی را بیان داشته، حکومت اسلامی نیز این ضوابط را در معاملات خویش به کار می‌گیرد و تبعیت از قانون را برای امت اسلامی لازم دانسته است و نگهبان اجرای صحیح آن به شمار می‌رود. نیز چون اسلام در این قوانین ثابت، حکم منافع طبیعی تولید را از نظر مالکیت عمومی و خصوصی بیان داشته و انواع مالیات و موارد مصرف آن را معین کرده است، این قوانین به عنوان قوانین همیشگی دولت اسلامی به شمار می‌روند که حکومت مجری و نگهبان آنهاست.

همچنین اسلام برای مالکیت اشخاص و نحوه انتقال و یا تصرف در آن، حفظ حیثیت مسلمین، ارضای غریزه شهوت جنسی، و حفظ جان اشخاص حدودی را مشخص ساخته و در صورت تخطی از آنها، مجازات‌هایی را معین کرده و این احکام همیشگی اند و ملاک عمل مسلمین به شمار می‌روند و حکومت مجری این احکام است البته در همین احکام دائمی اسلام در صورت عارض شدن عناوین ثانوی، اجازه تخلف از آن هم داده شده و حتی گاهی تخلف از آن واجب و لازم شمرده شده است که اصطلاحاً این گونه احکام، احکام ثانویه اسلام نامیده می‌شوند که این احکام ثانویه نیز جزء قوانین دائمی اسلام اند و باید همیشه ملاک عمل افراد و حکومت اسلامی قرار گیرند.

در مورد روابط جامعه اسلامی با سایر جوامع نیز معیارهای ثابت و قوانین دائمی در اسلام موجود است که وظیفه مسئولان حکومت را در بخش روابط خارجی مشخص می‌سازد و دستورالعمل دولت و حکومت اسلامی است.

بنابراین در حکومت اسلامی زحمت جعل قانون از دوش مسئولان امر برداشته شده و آنان تنها ناظر و مجری فرمان حق اند و با وجود فراگیری و دائمی بودن و لزوم

پیروی از این احکام، مسئولان حکومت حق جعل قانون را نخواهند داشت.

قوانین متغیر

لکن لازمه راهنمای مردم به قوانین دائم الهی و نظارت بر اجرای صحیح آن در تمام زمینه‌ها - اعم از حفظ مرزها، جمع آوری و مصرف صحیح بیت المال و ایجاد نظم در بلاد و تأمین راه‌ها و آمادگی در برابر دشمنان اسلام و ... - آن است که برای کیفیت اجرای احکام الهی و نظم بخشیدن به آن در سراسر کشور مقرراتی وضع شود تا هم مردم راه خود را بهتر بیابند و هم مسئولان بدانند که مثلاً مرجع چه کاری هستند. از این رو، براساس آنچه ولیّ امر مسلمین مصلحت می‌داند، مقرراتی وضع می‌شود که با تغییر شرایط، آنها نیز تغییر می‌یابند؛ مثلاً آیین دادرسی و کیفیت احیای حقوق اشخاص و همچنین کیفیت و مقدار مجازات متجاوزان به حدود و احکام الهی در احکام دائمی اسلام مشخص و بر عهده قاضی صالح قرار داده شده است و حکومت اسلامی مسئول اجرای آن است، اما به علت کثرت افراد و تخلفات و توسعه شهرها و بلاد و به منظور اجرای صحیح تر احکام، چه بسا نیاز به ترتیب و نظم خاصی باشد که مثلاً کارهای قضایی تقسیم و صلاحیت قضات و دادگاه‌ها محدود گردد و به بعضی فقط کارهای مقدماتی و دادرسی واگذار شود و در راس هر جمع محدود قضایی شهرستان یا استان و نیز برای مجموع مسئولان قضایی کشور اسلامی رئیسی باشد تا کارهای قضایی بهتر و سریع تر انجام گیرد. این امور نیازمند جعل قانون و مقرراتی است که ممکن است برخی از آنها پس از گذشت زمان لغو گردند و یا به دلیل برخورد با نواقصی، تغییر و تکمیل یابند و یا به سبب پیدایش حوادث جدیدی کم و زیاد شوند و ولیّ امر مسلمین چون مسئول و نگهبان اصلی احکام اسلام است، ممکن است براساس آنچه مصلحت می‌بیند، در کیفیت وضع این قوانین نیز شیوه خاصی را - همان

گونه که اکنون در کشور اسلامی ما مرسوم است - برگزیند و در مقام تقسیم کار، به حسب قانون مصوب مجلس قانون گذاری، وزارتخانه ها و ادارات، مسئولان و معاونانی تعیین شوند.

از طرف دیگر، رعایت مصالح امت و حفظ بهتر حقوق افراد گاهی ایجاب می کند که اداره امور کشور با جعل قوانینی صورت گیرد که احیاناً در محدوده حقوق آحاد ملت تضيیقاتی ایجاد می کند و مانع برخی از اعمال آنان می شود؛ مثلاً هرکس، چه سواره و چه پیاده، به حسب وضع اولی شرعاً حق دارد از هر طرف خیابان و جاده که بخواهد، برود؛ ولی رعایت مصالح مردم ایجاب می کند که رانندگان را ملزم کنند تا از طرف راست بروند و در چهارراه ها هنگام قرمز شدن چراغ حرکت نکنند و این گونه قوانین آزادی آنان را سلب می کند. این قوانین قراردادی اند و می توان به حسب تغییر شرایط تغییراتی در آنها داد؛ مثلاً در مواقع خاصی خیابان را یک طرفه کرد و یا طرف چپ را به جای راست و نشان دیگری را به جای چراغ قرمز قرار داد. این قسم قوانین نیز قسمی دیگر از قوانین متغیراند.

جمع بندی بحث

از مطالب گذشته نتیجه می گیریم که احکام و قوانین اصولی اسلام، دائمی است که پیامبر گرامی بیان فرموده است و در قبال آن قوانین، قوانین متغیری وجود دارند که یا صرفاً به منظور اجرای بهتر احکام دائمی جعل و وضع می شوند، بدون آنکه تصرفی در محدوده حقوق اشخاص بشود، و یا آنکه برای رعایت مصالح امت قوانین و مقرراتی که احیاناً در اختیارات اشخاص محدودیتی به وجود می آورد، وضع شده اند.

نکته مهم اصولی

با توجه به مباحث گذشته این نکته مهم اصولی را هم می توان نتیجه گرفت که راه بهتر و موافق تر با اصول شرعی آن است که گروهی اسلام شناس زبردست و فقیه عالی مقام، مسئول تدوین و فصل اسلامی احکام فراگیر اسلام باشند و از طرح و تصویب این احکام در مجلس شورای اسلامی، که اکثر نمایندگان در این مرتبه از شناخت احکام اسلام نیستند، خودداری شود تا حدود الهی تحت تاثیر افکار ناآشنایان به موازین شرعی قرار نگیرند. البته باید جمعی موضوع شناس نیز در کنار این اسلام شناسان قرار گیرند تا در مواقع لزوم از آنان استفاده شود. بر این اساس، کار مجلس شورا، جعل ضوابط و مقررات برای اجرای بهتر احکام اسلام، بررسی صلاح و فساد قراردادهایی که قوه مجریه مسئول آن است و نظارت بر قوه مجریه و مانند اینهاست.

قانون گذاری و مصلحت

در جوامع به اصطلاح مترقی، بیشترین نقش به آرزوها و خواسته های انسان ها داده می شود تا حتی الامکان به هر چه آرزو دارند و علاقه مند هستند، برسند، اما ملاک قوانین در اسلام، رعایت مصالح افراد و اجتماع است تا به آنچه برایشان مفید است و بدان نیازمندند، در سایه قوانین به آن برسند و از آنچه مضر است، دور گردند. با اندک تأمل، عقل سالم هر انسانی در می یابد که او باید در پی رفع حوایج و برآوردن نیازمندی خویش باشد و پیروی از هوس و خواسته، اگر به ضرر انسان باشد، کاری ناروا و ناشایسته است و به روشنی معلوم است که میزان جعل قوانین باید رعایت مصلحت اشخاص باشد، نه برآوردن آرزوها، و این معیار وجود مصلحت، هم در قوانین ثابت اسلام است و هم در قوانین متغیر آن.

قرآن کریم به تعابیر گوناگون و به طور مکرر، صریح و رسا فریاد بر می آورد:

«فمن اهتدى فانما يهتدي لنفسه و من ضلّ فانما يضلّ عليها»^{۲۴}. هدایت یافتن، به نفع انسان و ضلالت و گم کردن راه، به زیان اوست و راه یافتن (اهتدا) جز در مسیر عمل به قوانین الهی قرار گرفتن و ضلالت جز انحراف از مسیر پیامبر چیز دیگری نیست و قرآن کتاب هدایت است: «لاریب فیه هدًی للمتّقین»^{۲۵}، و گناه جز ضرر برای گناهکار نیست: «و من یکسب إثمًا فإثمًا یکسبه علی نفسه»^{۲۶}. خلاصه اینکه احکام ثابت اسلام که قرآن به آن دعوت می کند، همه به سود انسان و عمل به آن هدایت و اهتداست و پشت کردن به آن جز ضلالت و واقع شدن در زیان نیست: «والعصر انّ الانسان لفي خسرٍ إلاّ الذین آمنوا و عملوا الصالحات»^{۲۷}، که هر چه از صالحات عقب ماند، گرفتار زیان بیشتر می شود.

در قوانین متغیر نیز همان گونه که اشاره شد و امام علی (ع) نیز در نهج البلاغه فرمود: «انّه لیس علی الإمام إلاّ ما حمل من أمر ربّه: الابلاغ فی الموعظة و الاجتهاد فی النصیحة»^{۲۸} حکومت اسلامی موظف است در خیرخواهی برای افراد و جامعه مسلمین بسیار بکوشد و همین خیرخواهی، مجوز جعل قوانین متغیر است تا بهتر و سریع تر به برآوردن نیاز مسلمانان و احیای حقوق آنان توفیق یابد پس میزان این قوانین نیز رعایت مصالح مسلمین و سرعت بخشیدن به برپایی آن است.

اجتهاد در حکومت اسلامی

چنان که بیان شد، اساس حکومت اسلامی را احکام و قوانین فراگیر و ثابت

۲۴. سوره یونس، آیه ۱۰۸.

۲۵. سوره بقره، آیه ۲.

۲۶. سوره نساء، آیه ۱۱۱.

۲۷. سوره عصر، آیه ۱-۳.

۲۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۵ و نیز ر. ک: بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۲۳۶، باب ۳۳ نوادر.

اسلام تشکیل می‌دهد و شناخت این احکام و قوانین در زمانی که حکومت اسلام به دست پیامبر و یا امام معصوم (سلام الله علیهم اجمعین) تشکیل و اداره شود، برای همگان ممکن و آسان است؛ زیرا آن بزرگواران عالم به قوانین الهی اند و در این فرض، در دسترس مردم و در رأس حکومت قرار دارند و در هر جا وظیفهٔ آحاد ملت و مسئولان مملکت را بیان می‌فرمایند. در این زمان نورانی، کمتر نیاز به اجتهاد و استنباط قوانین کلی از ادله تفصیلی از سوی غیر معصومان احساس می‌شود.

اما در زمان غیبت امام معصوم (ع) و تشکیل حکومت اسلامی به دست فقهای اسلام و مسلمانان دل سوز، رکن اساسی اداره کشور و مهم ترین وظیفهٔ آحاد ملت و مسئولین مملکت، اجرا و عمل به قوانین ثابت و دائمی اسلام است که در قرآن و سنت از سوی پیامبر عظیم الشان و امامان معصوم (ع) بیان شده و اکثر قاطع این قوانین و خصوصاً جزئیات آن جزء ضروریات دین نیست تا اطلاع بر آن بدون اعمال اجتهاد ممکن باشد. با توجه به این امر، اجتهاد در حکومت اسلامی مهم ترین نقش را در استخراج احکام اسلام دارد تا در سایه آن احکام ثابت و قوانین دائمی مشخص شوند و ملاک عمل افراد ملت و مسئولان مملکت قرار گیرند، بلکه اجتهاد در قوانین متغیر حکومت اسلامی نیز نقش مهمی را ایفا می‌کند؛ زیرا همان گونه که توضیح داده شد، احکام و قوانین ثابت به منزله اصولی است که رعایتشان لازم است و هرگز نباید تصمیمی بر خلاف آنها گرفته شود و از این رو، باید قوانین متغیر نیز مخالفتی با قوانین ثابت نداشته و در چارچوب آن تنظیم و تصویب شوند و بدین روی، اجتهاد در این زمینه نیز نقش حیاتی دارد و به همین جهت است که در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی، فقهای اسلام شناسی که از اعضای شورای نگهبان اند، در نظر گرفته شده‌اند تا با تکیه بر اجتهاد و شناخت عمیق خود، مخالفت یا عدم مخالفت مصوبات مجلس شورای اسلامی را با قوانین ثابت اسلام بررسی کنند.

اختلاف فتاوا در حکومت اسلامی

اگر چه ممکن است در بعض اذهان مسئله اختلاف فتاوی مجتهدان، یکی از مشکلات حکومت اسلامی به شمار آید و چه بسا دستاویز دشمنان اسلام برای تضعیف روحیه مسلمین در زمان غیبت معصوم باشد، لکن با کمی دقت معلوم می شود که اختلاف فتوا مشکلی را برای حکومت ایجاد نخواهد کرد؛ زیرا همان گونه که ادله شرعی در باب اجتهاد و تقلید راهنمایی می کنند، برای هرکس اجتهاد و یا تقلید صحیح خودش حجت است و قهراً در حکومت اسلامی باید این اجتهاد و یا تقلید محترم شمرده شود و هرکس آزاد است به استناد این حجّت شرعی، اعمال خود را پایه گذاری کند و چون در بیشتر احکام اختلاف فتوایی نیست، در این قسمت به محذوری برخورد نمی کنیم. اما در موارد اختلاف فتاوا، آحاد مردم در کارهایی که آزادانه به آن مشغول اند، با استناد به حجّت شرعی که اجتهاد یا تقلید است، عمل می کنند و مسئولان حکومت نیز تحت ولایت فقیه که رهبری حکومت را برعهده دارد، انجام وظیفه می کنند و قهراً فتوای ولیّ امر، ملاک عمل آنان است. اینان کارگزارانی هستند که نظریات فقهی ولیّ امر را که گرداننده و سررشته دار حکومت است، به اجرا می رسانند. آنان نه آحاد را بر نظر خود ملزم می کنند و نه تسلیم کسانی می شوند که حجّت شرعی بر خلاف نظر ولیّ فقیه دارند. در صورت برخورد با چنین افرادی، اگر مسئله در مورد معاملات و امور اقتصادی است، ناچار یا طریق احتیاط ملاک عمل قرار می گیرد و یا معامله با دیگری که با ولیّ امر وحدت نظر دارد، انجام می پذیرد و در مراجعه به محاکم قاضی با احترام به حجّت شرعی که متداعیین دارند، به فصل خصومت میان آنان می پردازد و در مقام اجرای حدود و تعزیرات، اگر مرتکب عمل برای خود اجتهاداً یا تقلیداً مجوزی دارد، لا اقل به حکم «الحدود تدرء بالشبهات» از مجازات معاف خواهد بود و اگر او بر خلاف نظر قاضی خود را مستحق مجازات می داند، قاضی او را مؤاخذه نمی کند.

خلاصه، همان گونه که در بسیاری از زمان ها مراجع تقلید متعدد با مقلدان بسیار وجود داشته اند که با وجود اختلاف فتوا، هر مقلدی از مجتهد خود تقلید می کرده و با این حال این اختلاف به گسستن مقلدان مرجعی با مقلدان مرجع دیگر منتهی نشده و کار جامعه و یا خصوص مقلد مرجع خاص معطل نمانده، همچنین این اختلاف فتوا در حکومت اسلامی نیز منتهی به قطع رابطه حکومت با مردم و یا اختلال در کار آنها نخواهد شد، بلکه باید ضوابط اسلام و آزادی و احترام به حجت های شرعی اشخاص کاملاً رعایت و ملاک عمل گردانندگان دستگاه حکومتی قرار گیرند.

مذهب رسمی در حکومت اسلامی

همان گونه که قرآن کریم تصریح فرموده است: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْرَقَ بَيْنَكُمْ وَعَنِ السَّبِيلِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^{۲۹}، راه صحیحی که راه پیامبر عظیم الشان است و پیمودن آن مستقیماً انسان را به سوی حق متعال رهنمون می کند و انحراف از آن انسان را از راه خدا جدا می سازد و خداوند بزرگ به پیمودن آن سفارش کرده، یکی است و آن همان صراط مستقیم رسول الله است که پیروی و قرار گرفتن در این مسیر بر همه واجب است، لکن متأسفانه حوادث بسیار تلخ صدر اسلام و پیروی از هوا و هوس و حب دنیا در لباس اسلام خواهی مانع شد تا همه جوانب این راه بر همگان روشن گردد و در این زمینه اختلافات عجیبی رخ داد.

ولی در هر حال، در حکومت اسلامی معیار اسلام است و بس، و چیزی به عنوان مذهب رسمی حکومت که ملاکی اسلامی داشته باشد، سراغ نداریم. البته در پاره ای از احکام اقتصادی و غیر آن، به صورت لزوم و یا رجحان، خصوصیاتی

۲۹. سوره انعام، آیه ۱۵۳.

در فقه هر کدام از فرق مختلف اسلامی، موجود است که در محدوده خودشان محترم است، اما این اختلاف موجب نمی‌شود که آنها را از مرز اسلام بیرون بدانیم و اکنون نیز در جهان مرسوم است که هر گاه اکثریت جمعیتی پیرو مذهبی باشند، همان نیز مذهب رسمی شان است.

اقلیت‌ها در حکومت اسلامی

در اسلام و حکومت اسلامی تنها ملاک پیروی از اسلام و اجتماع تحت لوای پیامبر عظیم‌الشان اسلام است، لکن پیروان ادیان آسمانی دیگر، اگر چه تحریفاتی دارند، می‌توانند در کشور اسلامی زندگی کنند. مقررات مذهبی آنان در میان خودشان مورد احترام حکومت اسلامی است، لکن باید به گونه‌ای عمل نکنند که هتک حرمت قوانین اسلام باشد و چون احکام خمس و زکات اسلام جزء مقررات دینی آنها نیست، مالیات خاصی باید به حکومت اسلامی پردازند تا دولت اسلامی بتواند احتیاجات آنان را تأمین کند و در واقع عوض هزینه‌ای را که دولت اسلامی در بودجه کل کشور به مصرف آنان می‌رساند، از این طریق باید پردازند.

این اقلیت‌ها به حسب اصول اسلام منحصر در یهودیان و مسیحیان و زرتشتیان است و غیر آنان اقلیت رسمی و مورد احترام حکومت اسلامی نمی‌توانند باشند.

بنابراین طوایف و فرق مسلمین حکم سایر مسلمانان را دارند و تحت لوای گسترده اسلام زندگی می‌کنند و اگر از مرز اسلام بیرون باشند، هیچ گونه رسمیتی در حکومت اسلام ندارند؛ اگر چه براساس مصالحی که اولیای امور مسلمانان می‌بینند، می‌توانند به عنوان پناهنده به اسلام در سایه حکومت اسلامی زندگی کنند.

آنچه در این مقاله مورد بحث قرار گرفت به ویژه در باره اقلیت‌ها، به طور اختصار و اجمال بود و در فرصتی مناسب‌تر می‌توان از آنها به طور گسترده بحث کرد.